

کوپ ۲۱ : کدام راه حل؟ با هزینه کی؟

فرهنگ قاسمی



نمایندگان بیش از یک صد و پنجاه کشور جهان، بیش از هفت هزار نفر از وزرای دولت ها، مقامات بلند پایه اداری، خبرگان رسمی دولتی و غیر دولتی و نمایندگان جامعه مدنی به مدت دوهفته در پاریس گرد هم آمده اند تا گسترش تخریب کره خاکی را، که در اثر افزایش گازهای گلخانه ای (GHG) مسبب افزایش غلظت اتمسفر زمین و یکی از عوامل مهم تاثیر گذار در گرم شدن جهان است، تقلیل دهند.

این اقدام به نفس خود ضروری و برای سلامت نسل های آینده بدون کوچک ترین تردیدی وظیفه ای حیاتی است.

در این مذاکرات ظاهرا مانند هر مذاکره جدی هدف باید روشن و مشخص باشد و مذاکره کنندگان باید نسبت به پیدا کردن امکانات و وسائل اجرائی شوق و باور و احساس مسولیت داشته باشند. من ار خودم سوال می کنم چگونه می توان ادعا کرد که استثماری شدگان و استثماریگران، ثروتمندان و فقرا، چپاول شدگان و غارتگران، کودتا چیان و مردمان زیر فشار حکومت های نظامی و جنگ زده هدف و شوق و باور و احساس مسولیت و امکانات برابر و مشترک داشته باشند؟ چگونه می توان انتظار داشت استدلال و منطق و باور بوروکراتهای سازمان ملل با نمایندگان جامعه مدنی و با وزرا و خبرگان بلند پایه رسمی و غیر رسمی خوانائی پیدا کند. مسخره این است که رئیس دولت فرانسه همه این جمع را در محلی با درهای بسته می گذارد و می گوید من می خواهم که تا این تاریخ "به این" نتیجه برسید! به هرحال با نگاهی دور از واقعیت و بسیار خوشبینانه می توان امیدوار بود که این تظاهر بین المللی، که بسیجی با کیفیت نمایی و کم سابقه در تاریخ همکاری های ملل می تواند به شمار آید، بتواند کار ساز باشد و به این نیاز مبرم بشریت پاسخی مثبت دهد. اما بهتر است که منتظر باشیم و ببینیم این کوه بزرگ تبلیغاتی چه خواهد زائید؟

آیا اثرات آن در خدمت بشریت قرار خواهد گرفت و برای نسل های آینده مفید واقع خواهد شد و از گرمای زمین خواهد کاست یا اینکه این اقدامات هم به وسیله تازه ئی برای عمیق تر شدن نابرابری ها و

چپاول ها تبدیل خواهد شد؟

هزینه های ناشی از آن برنامه ریزی ها را بواقع چه کسانی بعهده خواهند گرفت؟ آیا این مخارج بعد از ضرب و تقسیم ها و تدابیر پولی و مالیاتی باز به گرده مردم عادی جوامع به ویژه مردمان ساکن کشور های در حال توسعه و توسعه نیافته و فقیر جهان خواهد افتاد؟ یا اینکه هزینه این برنامه ها را نفتخواران و کشور های ثروتمند و موسسات مالی جهانی یعنی بخشی از جوامع مقصر این وضعیت پرداخت خواهند کرد؟

اگرچه برخی از طرفداران واقعی محیط زیست این اقدام را گامی مثبت برای بهبود شرایط محیط زیست در جهان تلقی می کنند، اما به نتایج آن باور چندانی ندارند. در این زمینه سخنان فرانک بارات، شایان توجه است او می گوید: " فکر میکنم استفاده از یک بحران و استفاده از ترس مردم، برای تحقق سیاست هایی که بهرحال میخواستند به پیش ببرند، مسئله بسیار آشنایی است. سیاست هایی مانند محدود کردن حریم خصوصی، محدودیت بر جنبش برای مردم، و محدودیت ورود پناهندگان، همه این سیاست ها آشناست. این امر یک نمونه کاملاً کلاسیک است. آنچه که در طول نشست تغییرات اقلیمی در پاریس عریان میشود در واقع افشاء این ذهنیت است که چه چیزی بحران تعریف میشود و یا نمیشود. ما اینجا هستیم تا بحران موجود برای بشریت را به بحث بگذاریم، بحرانی که هیچگاه از سوی نخبگان مورد درمان قرار نگرفت. آنها سخنرانی های شگرف می کنند، اما قوانین را تغییر نمیدهند. این نشست، یک استاندارد دوگانه را به شکل بسیار عریانی به نمایش میگذارد. آنها به نام امنیت تقریباً هر کاری می کنند جز امنیت بشر، و حفاظت از حیات بر روی زمین. صحبت ها بسیار فراوان است، اما هیچ مقررات جدی ای برای آلوده کنندگان، و یا حتی قراردادهایی که خودشان قانوناً به آن ملزم باشند، وجود ندارد. بنابراین، ما در واقع داریم به عقب برمیگردیم. پیمان کیوتو قانوناً الزام آور بود، ولی اکنون ما داریم به سوی یک پیمان بیشتر داوطلبی، بی معنا و غیرمقرراتی حرکت می کنیم."

دولت های برخی از کشور های در حال توسعه با شک و تردید و بیشتر تنها برای مشارکت در چنین نمایش جهانی در آن شرکت دارند.

در مورد کشور های نفت خیز باید گفت که در به ثمر رسانیدن این مذاکرات و اجرای مفاد به تصویب رسیده آن صداقت کشور های تولید کننده نفت به سختی مورد تردید است. غالب این قدرت ها یا توسط استعمارگران با کودتا ها و جنگ ها به روی کار آمده اند و امروز

مورد حمایت آنان هستند یا اینکه به شدت توسط کشورهای صنعتی که نیازمند فرآورده های فسیلی می باشند پشتیبانی می شوند. از سوی دیگر بسیاری از این کشورهای صادر کننده نفت در کشور های صنعتی سرمایه گذاری های کلان کرده اند و با آنان منافع مشترک دارند. پس تعهداتشان محدود و سببولیک می باشد.

سران کشورهای عقب مانده و فقیر که که زیر یوغ استثمار سرمایه داران جهانی قرار دارند و مردمشان از زباله های کشورهای صنعتی امرار معاش می کنند فقط حضور خود را بیان می دارند و برخی از آنان در خلال این نشست ها علنا عجز خود را از هر اقدام مستقلی در این مورد بیان کرده اند. اینان در عمل نقشی در مذاکرات غیر از انجام تصمیمات ندارند، زیرا فقر در این کشور ها به اندازه ای بیداد می کند که دولت هایشان از امکانات مالی لازم برخوردار نیستند .

اما کوچ مردم های این کشور ها که در شرائطی بد تر از برده داری بسر می برند، به کشورهای مرفه یکی از معضلاتی می باشد که در آینده صلح جهانی و نظم نا متعادل کنونی را به مخاطره جدی می اندازد و از هم اکنون خواب خوش را بر سزار های قرن بیست و یکم حرام می کند.

در این گردهمائی جهانی نقش نمایندگان الیگارش صنعتی و موسسات مالی جهانی یعنی دولت های توسعه یافته تعیین کننده است. در واقع این دسته آخر یعنی دولت هائی که خود باعث و بانی این شرائط اسفناک اند و با چپاول کشورهای جهان، بیش از دو قرن است که با تولید دی اکسید کربن زمین را تخریب می کنند در این نشست میخواهند با مشارکت مردم به چپاول رفته، جهان را بسازند. آیا براستی نباید در صمیمیت آنان شک کرد؟

سه کشور مهم تولید کنندگان آلودگی در کره زمین عبارتند از چین، آمریکا و هند که همچنان به رشد خود در زمینه افزایش آلودگی ادامه می دهند. در این میان فراموش نکنیم که ایران به دلیل سیاست های غلط و مخرب جمهوری استبدادی اسلامی در ردیف دهم این گناهکاران قرار دارد.

امروز قدرت های اصلی جهان یعنی جنگ آفرینان و ویرانگران و سازندگان پس از ویرانی، گوئی به این امر واقف شده اند که باید زمین را از این فاجعه بزرگ که به سرعت برق نظم طبیعت را دگرگون

می‌کند نجات دهند. هدفشان اینست که برای هر کشوری سهمی در مبارزه با افزایش تولید "گاز های گلخانه ای" قائل شوند تا به پالایش جهان دست یابند.

اگر تصمیم گیری‌ها زیرکانه اقتصاد سرمایه داری برای نابودی خشونت آمیز و برنامه ریزی شده صنایع کوچک بوسیله قدرت های صنعتی اجازه می‌داد که جهان از گسترش زیان آور شیوه های تولید انبوه مصون بماند؛ اگر جوامع می‌توانستند در دام وابستگی مصرفی نغلتند و مورد تجاوز جهان صنعتی قرار نگیرند؛ اگر منابع زیر زمینی شان به چپاول قدرتمندان صنعتی نمی‌رفت؛ اگر شیوه تولید و مصرف صنعتی برآنان تحمیل نمی‌شد؛ امروز تولید گاز کربن آنها نزدیک به صفر می‌بود مجبور بنودند پاسخگوی خرابکاریهای جهان صنعتی باشند.

گسترش تجارت جهانی مبتنی بر مزایای رقابتی، به این معنا که کشورهای صنعتی، سرمایه داران جهانی، بانک ها و موسسات مالی، به عبارت دیگر، تولید کنندگان و سرمایه گذاران اصلی موادیکه برای زمین مضر هستند، در سالهای اخیر بر اساس این اصل که "اغلب تکنیک‌هایی که در یک مکان یا زمان کارایی دارند در مکان و زمان دیگر کارایی ندارند" با جهانی کردن اقتصاد، با تقسیم تولیدات جهانی، تولیدات مخاطره آمیز، کثیف، زباله ها و وامانده های صنعتی خود را به کشور های فقیر و غارت شده جهان انتقال داده اند. جهان خیلی دیر، اما بالاخره امروز متوجه شده است که حل مشکل تغییرات منفی اقلیمی دور از دسترس نیست اما حل این معضل بایستی بطور عادلانه صورت پذیرد. عدالت خواهی حکم می‌کند که بنا بر واقعیت روند گسترش زیان وارد شده بر طبیعت، کشورهای صنعتی و توسعه یافته که سهم بیشتری در این خرابکاری دارند هزینه بیشتری را بعهده بگیرند و به کشورهای درحال توسعه در ایجاد فناوری های تازه برای مقابله با شرایط موجود دست به کار شوند. باید امیدوار بود که این اقدامات دام تازه ای برای چپاول مردمان فقیر و زحمتکش کره خاکی نباشد.

را در متن وارد کند. سرانجام، قبل از پذیرفتن متن نهایی در مجمع عمومی، در باره اصلاحات وارده توسط اعضا، در این نشست گفتگو، بررسی و رای گیری صورت گرفت. این فرایند بی سابقه، امکان شرکت صدها تن از اعضای حزب را در هر یک از مراحل آن تا تصویب نهایی در مجمع عمومی، فراهم ساخت.

فهرست مندرجات

۱. ما زیستگرایان...

۱. ۱. ما شهروندان، زن و مرد، به عدالت اجتماعی و زیستمانی پایبندیم.

۲. ۱. ما می خواهیم در سده کنونی، در مسیر دیگری گام نهیم.

۲. هویت ما

۱. ۲. دنیای زیستگاهی در برابر دنیای گنگ و مبهم مصرف گرایی زائیده می شود،

۲. ۲. حزب سبز Ecolo را شهروندان در سال ۱۹۸۰ تاسیس کردند،

۳. ۲. روز به روز تفاهم و همفکری در بین اعضا، رو به افزایش است،

۴. ۲. گشایش یک دورنمای پسا - سرمایه داری در برابر اتحاد محافظه کاری و تولیدگرایی،

۵. ۲. گسترش توان رهایی کننده فناوری ارتباطات در خدمت برنامه های زیستگاهی.

۳. دستورالعمل های ما برای اقدام

۱. ۳. ما مسئول آینده سیاره زمین و نوع بشری می باشیم،

۲. ۳. یک زمین سرسبز، یک جهان پر از داد، یک جامعه برابر،

۳. ۳. همبستگی و همزیستی روزانه در خدمت زندگی بهتر همگانی،

۴. ۳. مشارکت، شور و گفتگو برای ساختن جامعه،

۵. ۳. یک جامعه با برابری بین زنان و مردان،

۶. ۳. توزیع بهتر و اخلاقی قدرت،

۷. ۳. یک فرهنگ صلح و عدم خشونت،

۸. ۳. یک فرهنگ احترام گذاری و رواداری.

۴. برنامه های کاری ما برای سده کنونی

۱. ۴. یک جامعه منسجم و فراگیر:

- استقلال فردی،
- تحکم همبستگی و تقویت تامین اجتماعی،
- ساخت یک جهان متحد.

۲ . ۴ . گذار به یک جامعه رهایی بخش و مشارکتی:

- انتقال مسئولیت پذیری در برابر جامعه و سیاره زمین به نسل بعدی،
- باز آفرینی جامعه به وسیله فرهنگ ها و هنر ها،
- اجازه گفتگو و تصمیم گیری های دسته جمعی از راه دموکراسی مشارکتی،
- دموکراسی مشارکتی در گزینه های فن آوری،
- باید تندرستی تمام بخش های زندگی در جامعه را بسیج کند،
- در نظر گرفتن ارزش زمانی به عنوان یک منبع اساسی،
- پیش به سوی یک جامعه با تبادل فرهنگی.

۳ . ۴ . یک زیستمان پاک برای همگان و بر پایه احترام به طبیعت:

- زیستمان به عنوان یک حد و مرز،
- زیستمان به عنوان یک چارچوب زندگی.

۴ . ۴ . انتقال پر قدرت برای بالا بردن چالش های چندگانه.

۵ . ۴ . یک اقتصاد در خدمت جامعه:

- یک اقتصاد چندگانه،
- یک اقتصاد در حال سیال،
- یک کشاورزی با بازنگری محلی و هدف غذا رسانی،
- شیوه مالی محلی،
- تنظیم بازار.

۶ . ۴ . فدرالیسم مدرن و جهانشمولی بلژیکی و اروپایی:

- نوسازی سیستم فدرال بلژیک با Groen (حزب سبز بلژیک، در ناحیه فلامان - م)،
- پای بندی به راه گذار زیستگاهی اروپایی.

۵ بسیج هوش جمعی

۱ . ۵ . اکولو، حزب عقاید و آرا و برنامه های گوناگون است.

۲ . ۵ . اکولو، حزبی که موتور گفتمان ها، نوآوری ها و باز شناخت ها است.

۶ . تغییر نیز سیاسی خواهد بود.

Â

برای گذار به یک جامعه زیستگاهی

۱ - ما، زیستگرایان...

۱ . ۱ . ما شهروندان، زن و مرد، به دادگری همگانی و زیستمانی پایبند هستیم.

ما می خواهیم سده کنونی را به اندازه یک گام دگرگون سازیم. ما شهروندان، زن و مرد جهان، تمام وقت خود را در کمون های ما، در مناطق ما، در کشور ما، در اروپا و در جهان صرف می کنیم. ما می خواهیم جهانی پر از داد و رهایی برای امروز و فردای همه زنان و مردان بسازیم.

ما می خواهیم افراد بشر که ساکنان سیاره زمین هستند، به عنوان ثروت اصلی جوامع به حساب بیایند.

ما به وابستگی متقابل خود به مردم جهان و به اکوسیستم های طبیعی آگاهیم. ما

می خواهیم به نسل های آینده، یک سیاره قابل زیستی را به ارث بگذاریم.

برای ما، عدالت اجتماعی و عدالت زیستگاهی از هم جدایی ناپذیرند. تحقق آن ها نیاز به مشارکت فعال بیشترین تعداد و گسترش همه گیر همبستگی دارد؛ نهادینگی و یا خود جوشی، هم اکنون، در اینجا و در جاهای دیگر، امروز و فردا.

۲ . ۱ . ما می خواهیم در سده کنونی در مسیر دیگری گام نهیم.

بشریت بر سر یکی از دو راهی های خود قرار دارد. از بحران های متعددی گذر کرده است: زیستگاهی، اقتصادی، مالی و اجتماعی.

این بحران ها به هم پیوسته اند و جمعیت ها، از جمله در بلژیک، در زندگی روزمره خود از آن ها زجر می کشند. آن ها به افزایش عدم قطعیت و نا امنی که افراد را تضعیف و شکننده می کنند و حتی یکپارچگی و یگانگی جوامع ما را از هم می پاشند، کمک می کنند.

مشکلات راه هر چه که باشند، تعداد ما برای تصور و پیاده کردن راه حل های جدیدی که قرن کنونی بتواند حامل عدالت و رهایی باشد، بیشتر و بیشتر می شود.

در هر جایی از بلژیک و اروپا که ما به همراه حزب سبزهای همتای خودمان گرون، (حزب سبزهای فلامان در بلژیک - م) و سبزهای اروپا دست به اقدامی می زنیم،

می خواهیم به ساخت و ساز جامعه ای شتاب بخشیم که پایه های بنیانش بر احترام به نسل های آینده، یک رابطه متعادل با طبیعت و بر مبنای برابری زنان و مردان، خلاقیت، همیاری و همکاری استوار باشد و نه از روی استثمار منابع انسانی و طبیعی و رقابت به هر قیمت باشد.

ما زیستگرایان می خواهیم جنبش مبارزه با انواع امتیازات، برتری جویی ها، استثمار و جهالت را تعمیق دهیم، حرکتی که بیش از دو قرن است ارزش های چپ در آن ریشه دوانیده اند.

جهان در حال تغییر دائمی است. امروز، ما در کنار مردان و زنانی کار می کنیم که در پرتو تغییر و تحول جهانی شدن، حوادث ناشی از نئولیبرالیسم و بن بست تولیدگرایی بی رویه، این جنبش ها را باز تفسیر می کنند و در راه تحولاتی با بار مثبت، پر معنا و توام با همبستگی گام بر می دارند.

۲ . هویت ما

۱ . ۲ . زایش زیستگرایی در برابر توهم تولیدگرایی

از آغاز دوران مدرن، بسیاری از آموزه های اقتصادی و سیاسی می پنداشتند که رشد نامحدود تولید در همه جا قادر به افزایش آسایش و جلوگیری از درگیری ها است. زیستگرایان بر این باورند که در جهانی با منابع محدود، چنین پنداری نمی تواند پایه یک سیاست مناسب و منطقی باشد.

از نیمه دوم قرن بیستم، زنان و مردان به مخالفت با مصرف بی رویه میراث و گنجینه های طبیعی برخاسته اند و کار بیش از اندازه در دل تولیدگرایی را محکوم می کنند. آنان با دیکتاتوری جامعه مصرف کننده و متحدالشکل ساختن مدل های فرهنگی و اقتصادی در مبارزه اند.

آن ها با کمک دانشمندان، مسائل مربوط به علوم، فن آوری ها و محدودیت های سیاره زمین را در راس بحث های سیاسی خود قرار داده اند.

این زنان و مردان از پیشگامان زیستگاهی - سیاسی بوده اند.

ابعاد جهانی زیستگاهی سیاسی، نظرات هواداران جهان سوم، فمینیست ها، فعالان اتحادیه های کارگری، صلح طلبان، ضد نژادپرستان، فعالان راه و روش « راه دیگر را باید در سیاست برگزید و چاره دیگری باید اندیشید» را به خود جلب کرده اند.

۲ . ۲ . در سال ۱۹۸۰، تعدادی از شهروندان، حزب اکولو را تاسیس کردند.

بیش از سی سال است که هزاران مبارز زن و مرد، صدها نماینده برگزیده مردم در شهرداری ها و انجمن های محلی، پارلمان ها و دولت ها تلاش و مبارزه می کنند. آنان هم چنین در انجمن ها، گروه های فشار، شرکت ها و محل های کسب و کار، کمیته محلات درگیرند و در زندگی روزانه خود، به راهی که می اندیشند، ادامه دهند.

آنان کیفیت زیستمانی و تقویت دموکراسی را در دستور کار سیاسی خود به پیش می برند. چه در اقلیت و مخالف با دولت باشند و چه در دولت شرکت کنند، مسائل زیستمانی و عدالت اجتماعی از اولویت های آن ها است.

۳ . ۲ . دیدگاه ها به طور فزاینده ای به هم نزدیک می شوند.

دیدگاه ها و مسائلی که به وسیله زیستگرایان در سال های ۱۹۷۰ مطرح بودند، از این به بعد، خیلی بیشتر مورد توافق هستند.

گرم شدن کره زمین و اختلالات ناشی از آن، کاهش سوخت های فسیلی و منابع طبیعی دیگر، قابل لمس تر می شوند (دسترسی به آب پاک، شورش های گرسنگی، مهاجرت و آب و هوا ...). تاثیر آلودگی ها بر روی سلامتی و زیستمان آشکار و مسلم می شود.

اقتصاد جهانی می شود و صنایع جا به جا می گردند. افزایش نرخ بیکاری نهادینه

می گردد. نابرابری های اجتماعی - اقتصادی رشد و کیفیت زندگی کاهش می یابد، ریتم ها و آهنگ ها از نظم و نظام خود در می آیند.

۴ . ۲ . گشایش یک دیدگاه پسا - سرمایه داری در برابر ائتلاف محافظه کاری و تولیدگرایی.

گرچه بیشتر مردم به این بن بست ها برخورد کرده و آن ها را تائید می کنند، اما با این وجود بسیاری از کسان، همچنان به همان راه ها ادامه می دهند و یا حتی آن ها را تقویت هم می کنند.

احزاب و نیروهای اقتصادی که آن را اعمال می کنند، از هر قماش پیوند نئولیبرالیسم و تولیدگرایی که باشند، بشریت را به سوی بحران های شدیدتر سوق می دهند. حقوق بگیران تنها قربانیان نخستین نیستند، بلکه دسته های دیگری از جمعیت فعال هم هستند.

با تبدیل همه چیز به کالا، با از بین بردن خدمات عمومی، با خصوصی سازی دارایی های عمومی، این اتحاد بین نئولیبرالیسم و تولید گرایی همیشه خود را به عنوان تنها راه چاره ممکن جا می زند. این روش کاملاً ضد دموکراتیک است و به مفهوم آزادی آسیب می رساند. مانع از آن می شود تا بتوانیم افسار زندگی خودمان را به دست گیریم و بتوانیم وقتی برای خود و دیگران داشته باشیم. در یک جهان با منابع محدود که تا کنون بشریت هرگز تا به این حد ثروت تولید نکرده بود و هرگز این چنین توزیع ناعادلانه صورت نگرفته بود، تنها گزینه قابل دوام و همبستگی که به همه اجازه می دهد تا یک زندگی مرفه، با شکوه و پیشرفته داشته باشند، برون رفت از سیستمی است که هدفش در آوردن پول برای پول می باشد و کره زمین را نابود می کند و شکاف های نابرابری ها را ژرف تر می سازد. این خطر وجود دارد که پس از مدتی سیستم مزبور به شیوه ضد دموکراتیک، خشونت آمیز و با هرج و مرج از هم فرو بپاشد.

ما باید قدرت اقتصادی و مالی بازار و سرمایه را به نفع قدرت دموکراتیک شهروندان برای یک توزیع عادلانه و پایدار دارایی ها و یک انتخاب مستقل در راستای اقتصاد و جامعه، شدیداً کاهش دهیم.

۵ . ۲ . گسترش توان رها کننده فناوری ارتباطات در خدمت برنامه های زیستگاهی

گسترش وسایل ارتباطات به تندی ستارگان به پیش می رود و بهره برداری آن ها از سال های ۱۹۹۰ جامعه ما را از این رو به آن رو کرده است.

فن آوری های ارتباطاتی گنجایش بالا بردن امکانات مشارکت مردم در سیاست و کار های بشر دوستانه را با ترویج و پشتیبانی توانمندی های همکاری جویانه و کاهش نابرابری ها در همه مقولات دارند.

ما بدون اینکه ساده لوح یا بدبین باشیم، می خواهیم به استفاده از این ابزارهای فناوری برای کمک به پروژه زیستگاهی، به ویژه برای تقویت آزادی های فردی، گسترش فضای استقلال فردی و دانش برای همه، ادامه دهیم.

۳ . دستورالعمل های ما برای دست به کار شدن

حرکت ما توسط مجموعه ای از نشانه گذاری ها، راهنمایی و از مسیرهایی هدایت می شود که به تعهدات دست جمعی ما معنا و سمت و سو می دهند.

۱ . ۳ . ما مسئول آینده سیاره زمین و نوع بشری می باشیم.

فعالیت های انسانی، تقریباً به اندازه نیروهای طبیعی بزرگ، اهمیت پیدا کرده است.

این فعالیت ها در کمتر از یک قرن به بخش بزرگی از زیستمان پیرامونی ما زیان های ژرفی زده اند و به طور بسیار گسترده منابع قابل دسترس را از بین می برند.

یعنی باید از منابع طبیعی و دیگر گونه های زنده به روشی مسئولانه استفاده کرد و آنچه را که برای تعادل حیات اساسی است، نگهداری و بازسازی کرد تا از کوتاه شدن تاریخ نوع بشری و تشدید درگیری ها و مشکلات جلوگیری شود.

ما نمی توانیم با طبیعت چانه بزنیم. با این حال، می توانیم از آفرینش آن استنشاق کنیم. منابع ژنتیکی به میراث مشترک بشریت تعلق دارد. رابطه ای که ما با طبیعت داریم، از جنبه های اساسی انسانیت ما است.

۲ . ۳ . یک زمین سرسبزتر، یک جهان پر از داد، یک جامعه ی برابر.

هر چه مساوات طلبی در جامعه ای بیشتر رعایت شود، مردم آن جامعه به همان اندازه شکفته تر و شاداب تر می شوند. برابری خواهی در همه اشکال خود برای دادگری، پیوندهای اجتماعی و مشارکت سیاسی ضروری است.

در یک جامعه مساوات طلب، بهداشت، آموزش، تحرک اجتماعی، عزت، اعتماد، شکفتگی و شادابی جمعی و فردی بیشترند. سیاست های بهداشتی، اصلاح آموزشی، تصحیح عدم تعادل اجتماعی - اقتصادی و یا امنیت عمومی هزینه های کمتری دارند.

اولین هدف اقدام سیاسی ما، دنباله روی از یک جهان درست و پر از دادگری است.

ما قبول نمی کنیم که اولین قربانیان تولیدگرایی، افرادی باشند که کمترین نقش و مقام را در تولیدات دارند و کمترین بهره را از آن می برند و بحران های اجتماعی، مالی و زیستگاهی برخی ها در اثر مصرف گرایی بیش از حد بر دوش دیگران سنگینی کند.

هم چنین، نمی پذیریم که هزینه های جهانی شدن بی رویه و بی نظم، مستقیماً به پای مردم جنوب (فقیر - م) نوشته شوند و نمی پذیریم که اختلافات طبقاتی و اجتماعی در کشورهای شمال (ثروتمند - م) بیشتر گردند.

مالیات گیری های درست، ارائه خدمات عمومی موثر و قابل دسترس بیشترین تعداد افراد جامعه و همگانی، امکان دسترسی همه شهروندان به دارایی های عمومی، از اولین ابزارهای عدالت توزیع زیستگاهی می باشند.

۳ . ۳ . همبستگی و همزیستی روزانه در خدمت زندگی بهتر همگانی.

ما در دنیای نهادهای مدنی یا اتحادیه های صنفی - اجتماعی و در شرکت های افراد خرده پا و متوسط الحال یا در شرکت های بزرگ، با نزدیکان و هم محله ای های خود، با یک تجربه روزانه همبستگی و تعاونی زندگی می کنیم.

ما می خواهیم تعریف دوباره ای از رفاه و پیشرفت ارائه دهیم و دوباره به آن پردازیم. ما از هر ابتکاری که پیوند اجتماعی نوینی را بیافریند و موجب همزیستی دوستانه روزمره بین مردم شود و آنان را به بده و بستان و همکاری در بین خود تشویق کند، مورد پشتیبانی قرار می دهیم.

این همان شالوده اساسی مفاهیمی است که سیاست های مبتنی بر اعتماد و کمک رسانی متقابل انسان ها به یکدیگر را می طلبد. این ها منطق هایی در راه تلاش همکاری ها و نگهداری از دارایی های مشترک هستند.

ما از برنامه ها و تعهدات مشترک و دسته جمعی، در اینجا و جاهای دیگر دنیا پشتیبانی می کنیم، چرا که آن ها نیز راه چاره و درمانی بر ناامنی اجتماعی می باشند.

ما ابتکارات و نوآوری هایی را که نو شکفته می شوند، تشویق می کنیم، چرا که آن ها نیروی خلاقیت و انعطاف پذیری زیستگاهی جوامع محلی را تقویت می کنند، یعنی توانایی جمعی برای گذر از بحران ها را دارند.

۴ . ۳ . مشارکت، شور و گفتگو برای ساختن جامعه.

دموکراسی یا مردم سالاری به چارچوب تصمیمات گروهی اعتبار می بخشد. به جامعه بهترین راه اندیشیدن و چاره جویی در باره خودش و پیدا کردن آینده همگانی را عرضه می کند. به همه اجازه می دهد تا با پذیرش اختلاف عقاید و با تنظیم قواعدی برای مدیریت مسالمت آمیز این تفاوت ها، اندیشه های خود را بیان و از آن ها دفاع کند. دموکراسی هدفش ایجاد یک جامعه دموکراتیک و مردمی است. در این صورت، دموکراسی تضمین می کند تا به هر کس یک شانس برابر با دیگران بدهد که مستقل از وضعیت دارایی وی، توانایی هایش، جنسیت و دیگر موارد تبعیض آمیز، در نظر گرفته شده باشد.

دموکراسی به حق رای محدود نمی شود.

همچنین، دموکراسی به مشورت و تبادل نظر عمومی که اجازه می دهد تا اعضای جامعه یکدیگر را متقابلاً بشناسند و از کاهش منافع عمومی به سود افراد پرهیز کنند، متکی است.

نوع دموکراسی که ما می خواهیم، مشارکت فعال بیشترین تعداد افراد در زندگی سیاسی و اجتماعی، به شیوه های گوناگون ممکن است. این همان چیزی است که همچنین اجازه می دهد تا ایده برابری سیاسی، ایجاد روابط جوامع، روح همکاری، تنظیم و مطابقت مقررات دسته جمعی و در واقع، احساس تعلق به یک جامعه انسانی، به طور مشخص به کار برده شوند.

۵ . ۳ . یک جامعه با برابری بین زنان و مردان

برابری بین زنان و مردان یکی از پایه های اساسی زیستگاه سیاسی

است. این اصل، منشاء خود را در مبارزه ما برای عدالت اجتماعی پیدا می کند و روش های سازماندهی اجتماعی ما را بر پایه یک دیدگاه محافظه کارانه از جایگاه و نقش زنان و مردان افشا می کند.

ما می خواهیم به برابری ایده آل در نمایندگی سیاسی برای اطمینان به یک تمرین توازن قدرت تحقق ببخشیم. باید برای مبارزه با کلیشه های جنسیتی، از ابتدای ورود به مدارس، اقدامات اصلاحی لازم صورت گیرند و در تمام زمینه های کاری، زندگی اجتماعی، خانوادگی و در تمام سطوح از مسئولیت ها، تبعیض های جنسیتی ریشه کن شوند.

۶ . ۳ . توزیع بهتر و اخلاقی قدرت

برای جلوگیری از هر گونه سوء استفاده در تمام اشکال و ابعادش، قدرت باید در شرایط خوب و به شکل درست اعمال گردد. این سوء استفاده ها اغلب از تمرکز گرایی بیش از حد و یا در اثر اشغال بیش از حد طولانی قدرت، ناشی می شوند.

هیچ گاه، داشتن چند پست مهم دولتی با اشغال آن ها به مدت های نا محدود از سوی دسته ای محدود، اجازه مبارزه با این سوء استفاده ها را نخواهند داد.

از یک سوی، این مکانیسم ها (توزیع بهتر و اخلاقی قدرت - م) اجازه می دهند تا مسئولیت ها در میان تعداد زیادی از شهروندان تقسیم شود.

از سوی دیگر، آن ها جایگزین سازی نماینده ها، جلوگیری از قطع ارتباط این نمایندگان با واقعیت را تضمین می کنند. به آنان اطمینان خاطر می دهند تا برای انجام دوره وکالت (نماینده گی) خود، زمان لازم را داشته باشند. تضاد منافع را پیش بینی و در صورت ممکن، از تمرکز قدرت ها و درآمدها جلوگیری می کنند.

بدین ترتیب، این مکانیسم ها، هم نگاهی متمدنانه به زندگی سیاسی دارند و هم به سیاسی شدن جامعه مدنی کمک می کنند.

دموکراسی از نوسازی ها و بازسازی های سیاسی تغذیه می کند. هیچ حزبی تا به ابدیت در قدرت، ماندگار نیست. تداخل منافع احزاب و نهادهای دولتی، نه تنها به اخلاقیات، بلکه به اصول دموکراسی هم زیان می رسانند.

انجام وظایف، جدا از هدف ارائه خدمات به بهترین شکل ممکن به

شهروندان و به منظور مدیریت بهتر دولت، در باره برابری راستین بین زنان و مردان، باید شفاف، بی طرفانه و نمونه باشد. باید راه این انجام وظایف را همیشه به وسیله پیشرفته ترین قواعد اخلاقی و قوانین اجتماعی، با دوری کردن از همه اشکال پارتی بازی و قانون شکنی و با به کار بردن منظم اصول برابری عملکردها و عینیات نشانه گذاری کرد.

۷ . ۳ . یک فرهنگ صلح و عدم خشونت

تضاد و مبارزه همزاد زندگی اجتماعی است. خشونت، نه. جنگ ها در اذهان زنان و مردان زائیده می شوند، پس باید بتوان با آن ها هم جنگید.

ما به مقبولیت و تاثیر عدم خشونت در گفت و گوی میان انسان ها و در بحث ها و اعمال سیاسی باور داریم. در روابط بین مردم، همکاری و تعاون باید بطور منظم به همه اعمال دیگر مقدم باشد.

همچنین، این فرهنگ صلح و عدم خشونت باید در مخالفت با گسترش فناوری هسته ای، چه نظامی و چه غیر نظامی، به استثنای تحقیقات اساسی و مصارف بهداشت عمومی، شکل مادی و واقعی به خود گیرد.

۸ . ۳ . یک فرهنگ احترام گذاری و رواداری

یک جامعه، با مکمل هایی که آن را می سازند، غنی تر می شود. این جامعه فراگیری را که ما می خواهیم، بهترین برج و بارو برای دفاع در برابر سر خوردگی های فردی است که موجب ترویج ملی پرستی، مردم پرستی و نفی دیگران می شوند.

یک شرط اساسی موجودیت این جامعه و دمو کراسی، احترام تمام افراد و دولتی که تنه اصلی آن نشانگر بیانیه جهانی حقوق بشر، از جمله آزادی های اساسی و برابری زن و مرد و احترام کامل به اصل جدایی دولت از تمام باورهای دینی است، می باشد.

یک شرط دیگر از توانایی ما، بحث کردن و به زیر سؤال بردن واقعیت های پذیرفته شده موجود به قصد تغییر و تحولی متقابل است. این برخوردها سبب رشد هر یک از اجزای جامعه می شوند. تبعیض های مستقیم یا غیر مستقیم به ویژه در زمینه های قومی، معلولی، گرایش جنسی یا جنسیت، جایی در این بحث ها ندارند. این مبارزه به پایان نرسیده و ما همچنان بی هیچ ملاحظه ای به آن ادامه خواهیم داد.

۴ . برنامه های کاری ما برای سده کنونی

افق دید ما برای قرن ۲۱، هر جا که نقش داریم، شامل یک جامعه مبتنی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد، تلاش برای همبستگی های جدید، دلایل^۱ و منطق های همکاری، تعلق داشتن به یک سرزمین باز به روی جهان، تبادل دانستنی ها، خلق فرهنگ و در نظر گرفتن نسل های آینده است. باید منطق اقتصادی کار با اکو سیستم سازگار باشد یا آن را بازسازی کند و از نابرابری ها بکاهد.

می خواهیم مقاومت ها و موانعی که ما را از این اعتقادات جدا می کنند، از سر راه خود برداریم.

۱ . ۴ . یک جامعه منسجم و فراگیر:

• برای استقلال فردی،

هر انسانی باید بتواند برای خود آینده ای را انتخاب کند و در صورتی که لازم باشد، قابلیت های تغییر جهت در زندگی را داشته باشد. هر کس باید امکان دوره های آموزشی، توسعه یا شروع یک حرفه را دارا باشد. هر کس باید به دلخواه خویش، توانایی برقراری و بافت پیوند آهنین با دیگران را داشته باشد. ما، همه با هم روابط اجتماعی می سازیم. ما، همه با هم همبسته هستیم.

• تحکم همبستگی و تقویت تامین اجتماعی

هیچ کس نباید در لبه جاده بایستد. دولت و جامعه، در برابر شکنندگی اجتماعی هر کس، به ویژه کودکان و در شرایط عدم امنیت شغلی، در شرایط معلولی و در شرایط زندگی افراد مسن و یا زخمی، قلعه صعب العبوری را می سازند. هم چنین، نقش دولت و جامعه پیش بینی، جلوگیری و درمان و چاره جویی بی ثباتی و شکنندگی ها است.

برای ساختن یک جامعه، ما روابط و پیوندهای اجتماعی ایجاد می کنیم و انسجام و همبستگی هایی را در سطح خانواده، نزدیکان، محله، روستا... و جهان ایجاد می کنیم.

اما در درجه اول و پیش از هر چیز، همبستگی باید به لطف امنیت اجتماعی مقتدر که مانند حلقه های به هم فشرده یک زنجیر است، سازماندهی شود.

در گفت و گو با مخاطبان اجتماعی، به خصوص در پاسخ به افزایش طول عمر و از طریق اهمیت دادن به حقوق فردی در قوانین اجتماعی و توسعه بودجه جایگزین، قوانین جدیدی باید ایجاد شوند. همبستگی میان همه زنان و مردان شرط رهایی همه آحاد ملت و موثر ترین شیوه سازمان دهی زندگانی در جامعه است.

دولت باید دارای وسایل مبارزه با همه اشکال بهره کشی باشد و به هر کسی اجازه دهد تا به مسکن، مراقبت های بهداشتی، آموزش و پرورش با کیفیت بالا و یک رژیم غذایی سالم دسترسی داشته باشد. در چنین شرایطی است که رهایی از هر نظر مطمئن و بیمه خواهد شد.

• ساخت یک جهان متحد.

همبستگی میان انسان ها، از مرزهای دولت ها فراتر می رود. همکاری های بین المللی و همبستگی با کشور های در حال گسترش، متعلق به بخشی از پروژه های زیستگرایان می باشند.

برای هر دو ساکنان شمال و جنوب، با هم مبادله کردن و رابطه داشتن، یک ثروت به حساب می آید. چرا که همه ما، زنان و مردان، با احترام به گوناگونی های موجود در میان ما، بر روی یک سیاره زندگی می کنیم. ما برای جوامع دیگر همان نشانه گذاری های راهنمایی را آرزومندیم که برای جامعه خود می خواهیم.

۲ . ۴ . گذار به یک جامعه رهایی بخش و مشارکتی

• انتقال مسئولیت پذیری در برابر جامعه و سیاره زمین به نسل بعدی:

باید همه کودکان به آموزش و پرورش رایگان دسترسی داشته باشند، امکان کسب دانش و مهارت و توسعه استعداد های آن ها فراهم باشد. باید مدرسه به اصلاح نابرابری ها کمک کند، همه بخت و اقبال های موفقیت آمیز را به کودکان عرضه کند و به آنان اجازه دهد تا آینده خود را بسازند.

• باز آفرینی جامعه به وسیله فرهنگ ها و هنر ها:

ما آرزو می کنیم یک جامعه به جایی برسد که در آن تولید فرهنگی و انتقال دانش، موتورهای زندگی اجتماعی و موجب برابری در جامعه شوند.

فرهنگ ها سرچشمه ارتباطات و شناسه ها می باشند. آن ها به ما اجازه می دهند تا همیشه خود را دوباره بازسازی کنیم.

ما یک جامعه ای را می خواهیم که باز باشد و خلاقیت و قوه تخیلی افراد را تشویق کند، جایی که همه فرصت و وسایل بیان و نشان دادن خودشان را داشته باشند.

• اجازه گفتگو و تصمیم گیری های دسته جمعی از راه دموکراسی مشارکتی:

باید شکل های تازه ای از مشارکت مستقیم و مشورتی مردم، از جمله در مقیاس های چند ملیتی، با تکیه بر دموکراسی حاصل از حضور نمایندگان مردم و تکمیل آن، عملی شود. این کارها برای هر کسی که مایل باشد، شرایطی را ایجاد خواهند کرد تا بتواند در دل فعالیت های سیاسی رخنه کند، چرا که آن محل، مرکز تمرین دسته جمعی مسئولیت پذیری و آزادی است. این مشارکت سیاسی شهروندان، نیازی به هیچ پیش شرط، کارشناسی ویژه و آمادگی از پیش تعیین شده ای ندارد.

• دموکراسی مشارکتی در گزینه های فناوری:

در برابر گوناگونی ها و فراوانی های مدارهای فناوری ممکن، دولت باید بحث دموکراتیکی را با در نظر گرفتن درستی و لزوم آن ها در ارتباط با هدف گذار پایدار جوامع ما، سازمان دهی کند.

باید بتوان برخی از گزینه های مربوط به فناوری را کنار گذاشت یا استفاده از آن ها را با هشیاری و رعایت احتیاط، به عقب انداخت. باید آن دسته از گزینه هایی که به زنان و مردان اجازه می دهند تا زندگی بهتر، پایدار تر، صلح آمیز تر و طولانی تر داشته باشند، تقویت شوند.

باید گفتگو های اخلاقی بنیادین با شیوه های غیر دگم و غیر جزمی انجام گیرند.

• باید تندرستی و سلامتی، تمام بخش های زندگی اجتماعی را به حرکت درآورد:

بهزیستی و تندرستی، یک منبع و انرژی برای جامعه است تا هر کس بتواند یک بازیگر و هنرپیشه در زندگی خود باشد. نابرابری های اجتماعی در تامین سلامتی ناروا است و می توان از آن ها پرهیز کرد.

تندرستی به عدم وجود بیماری محدود نمی شود. علاوه بر نظام بهداشتی، باید تمام بخش های زندگی در جامعه، مانند بخش های اجتماعی، فرهنگی، برنامه ریزی منطقه ای، اشتغال، زیستمان، مسکن، و غیره را که بر روی کیفیت زندگی تاثیر دارند، بسیج کرد.

• در نظر گرفتن ارزش زمانی به عنوان یک منبع اساسی (وقت طلا است - م) :

هر کس باید بتواند زندگی کند و در فعالیت های جامعه و در دموکراسی، مشارکت داشته باشد. زمان، به خصوص زمان کاری باید بین همگان توزیع شود.

اوقاتی که قرار است در راه یاری به جامعه صرف شود، باید هماهنگ با کل جامعه باشد.

بهبودی مفهوم فعالیت انسانی کار و توزیع عادلانه تر رفاه بشری در تمام ابعاد آن، با برابری هر چه بیشتر درآمدها و اوقات آزاد غیر کاری همخوانی دارد.

• پیش به سوی یک جامعه با تبادل فرهنگی:

ما زیستگرایان می خواهیم اختلافات و جنگ و ستیزهای بین فرهنگ ها را از میان برداریم و ارزش گذاری به گوناگونی فرهنگ ها و شیوه های زندگی را هم بپذیریم. این سخن بدان معنا نیست که ما جدایی فرهنگ ها و سیاستی را که در پی چنین تفکری است، تقویت کنیم. بلکه منظور ما دفاع از شرکت یکایک مردم در ساختن جامعه است. آنچه که ما را گرد هم می آورد، بی اندازه نیرومندتر از آنی است که ما را از هم جدا می کند.

۳ . ۴ . یک زیستمان پاک برای همگان و بر پایه احترام به طبیعت:

کره هستی و عنصر های ناپایدارش، یک سلسله شگفت آور شرایط و موازنه هایی را گرد هم می آورند که نه تنها آن کره را برای بشریت قابل سکونت می کنند، بلکه به موضوعی تحسین آمیز هم مبدل می سازند.

این سیاره زمین به همراه تمام گونه هایی که در پناه خود دارد، علاوه بر خدمات اکوسیستمیک های اساسی که برای بشریت فراهم می کنند و شرایط امکان هستی را به آن هدیه می دهند، خود نیز با غنا و گوناگونی که دارند، شایسته احترام، مراقبت، نگهداری و حفظ کردن می باشند. زیستمان و گونه های زنده اش نمی توانند به اشیای مورد

بهره برداری که تنها ارزش مصرفی برای انسان دارند، تبدیل شوند.

(واژه اکوسیستم تا کنون به پاریسی برگردانده نشده است و به همان شکل در زبان ما آمده است و فرهنگسرای ما تا کنون کاری در این باره انجام نداده است و همسان آن را نساخته است. این واژه به معنای زیستگاه یک بخش یا تمام کره زمین به همراه تمام موجودات زنده وابسته به همان بخش به کار برده می شود. تغییرات در زیستگاه آن ناحیه، وضعیت زیستی زندگان آن را نیز به هم می زند. شاید بتوان واژه اکوسیستم را «زندگانی»، «زیستینه» یا «هستی» معنا کرد - م)

• زیستمان به عنوان یک حد و مرز:

امروز استعمال منابع و گونه ها، رابطه اصلی بشریت با زیستمان خود را تشکیل می دهد. ما وارد عصر تازه ای شده ایم: فعالیت های انسانی، یک نقش قطعی را در تداوم و یا نابودی عناصر کره زیستی دارند.

سخن بر سر نجات کره زمین و یا ما نیست، بلکه هدف نجات ما و سیاره است.

احتمالاً آموزش زندگی در محدوده کره زیستی از بزرگترین انقلاب های روانی است که جوامع انسانی در پیش روی دارند.

برای این کار، تنها آگاهی از محدودیت ها کافی نیست: این رابطه ما با طبیعت بر مبنای غارتگری و مصرف بی حد است که باید دوباره مورد بازبینی قرار گیرد.

• زیستمان به عنوان یک چارچوب زندگی:

ما جامعه ای می خواهیم که در دل آن، هر شهروند، زن و مرد، اعم از شهری و روستایی، در یک زیستمان محافظت شده و سالم زندگی کند.

برای کاهش اثرات آلودگی زیستگاهی جمعیت ها، سیاست های عمومی باید از شیوه های زندگی آنانی که از منابع طبیعی، کمتر مصرف می کنند (زیستگاه، تولید، ایجاد، آموزش ...)، پشتیبانی کنند و همچنین به همان اندازه، نوآوری های فن آوری، در این راستای کاهش، سوق داده شوند.

۴ . ۴ . تغییر شیوه های کاربردی انرژی برای رو در رویی با چالش

های چندگانه :

روش های زندگی ما، برای گرم کردن خود، جابجایی خود یا برای کارکردن دستگاه های برقی، به استفاده بی بند و بار انرژی فسیلی و انرژی شکافته ای (انرژی هسته ای - م) وابستگی دارد. این استفاده شدید و فشرده در زمینه های هزینه هایی که موجب می شود، خطراتی که برایمان به بار می آورد یا شکنندگی و وابستگی را که نسبت به خود تشدید می کند، منجر به بن بست ما می شود.

ما باید در تغییر شیوه های استفاده از انرژی کوشش کنیم. جامعه های ما بر قناعت، استفاده منطقی از انرژی، دسترسی به قیمت مقرون به صرفه برای هر کس و منحصر به تولید انرژی های باز ساز، در سال های حول و حوش ۲۰۵۰ پایه ریزی خواهند شد. این انتقال باید مورد حمایت همه شهروندان، شرکت ها، گروه ها و انجمن ها به طور دسته جمعی باشد.

۵ . ۴ . یک اقتصاد در خدمت جامعه :

رفاه و پیشرفت بشری نباید با وابستگی آن به رشد نموداری و تولید ناخالص ملی، بلکه با غنا سازی آن از ابعاد گوناگون هستی و فراتر از غنای ماده تنها، باز تعریف شود.

در تولید کالاها و در ارائه خدمات ضروری به انسان ها، باید محدودیت های فیزیکی سیاره زمین را در نظر داشت و برای شرح بازارها، خدمات عمومی و اموال دولتی، از منطق صرفا تجاری، سبقت گرفت.

این مجموعه تولیدی و ادارات خدمات ضروری، نباید محل تجمع سرمایه و اوراق بهادار مالکیت که عبارت از درآمذزایی به قیمت نابودی عدالت اجتماعی و زیستمانی است، باشد. باید پیامدهای این گونه فعالیت ها را در زندگی کارگران، مصرف کنندگان، شهروندان و زیستگاه، بیشتر در نظر گرفت.

چنین مجموعه ای، حتی در برنامه های اجتماعی، اقتصادی و زیستمانی، بیشتر موثر خواهد بود؛ زیستگاه، آینده اشتغال و اقتصاد است.

ما می خواهیم کاری کنیم که کارستان باشد و کار ما نمونه باشد و تمام اصالت مقوله کارپردازی در این زمینه را دوباره به آن بازگردانیم.

کارگزاران پیشگام و روح مبتکر، خلاقیت و جسارت آنان برای گذار زیستگاهی در اقتصاد، بیش از هر زمان دیگری لازم است.

• یک اقتصاد چندگانه و جامع

می خواهیم یک اقتصاد جامعی ایجاد کنیم که به جای دل سپردن به وسوسه و هوس منحصر به فرد سود کوتاه مدت که بر سیستم اقتصادی کنونی حاکم است، بر اساس منطق مقررات، همکاری، پایداری قوی و همبستگی، باشد.

این اقتصاد متنوع و جامع، با در نظر گرفتن تعادل و شرایط اکوسیستمی، بر ارائه حداکثر خدمات به بیشترین تعداد از مردم متمرکز است.

دیگر هدف آن نیست که تولید تا بی نهایت و لاینقطع ادامه پیدا کند، بلکه باید به شیوه دیگری که بهتر از گذشته باشد، به خدمت جامعه درآید.

• یک اقتصاد در حال سیال و چرخش

باید باز نگری در برنامه های صنعتی کشور، بر طبق سیاست های سبز و زیستگاهی، اشکال و روش های تولید و مصرف عادی و همیشگی را از بیخ و بن، یعنی از زیرساخت های گسترده آن ها گرفته تا کوچک ترین جزئیات، تغییر دهد.

باید اقتصاد دایره ای اجازه دهد تا پسمان ها (زباله ها - م) به عنوان یک منبع جدید برای تولید صنعتی در نظر گرفته شوند.

• یک کشاورزی با بازنگری محلی و هدف غذا رسانی

باید دوباره کشاورزی محلی شود و برای نگهداری و بازسازی اکوسیستم ها و تنوع زیستی مورد پشتیبانی قرار گیرد. باید زنجیره غذایی به شیوه ای کنترل و مدیریت شود که تغذیه انسان ها شرایط بوم زیستی و سلامتی را رعایت کند و به نسل های آینده اجازه داده شود تا آنان نیز چنین کنند. برای رسیدن به خود کفایی غذایی هر ملتی و برای پشتیبانی از جنبش دهقانان و ایجاد شغل های بومی و ضد جابجایی، باید کشاورزی - زیستگاهی تشویق شود.

• شیوه مالی محلی

سیستم مالی باید در خدمت اقتصاد واقعی باشد. یک سیستم درست نباید عواقب ناشی از شیوه های مخاطره آمیز و سوداگرانه ای را بر جامعه

تحمیل کند.

باید سیستم مورد نظر ما، هم به تامین مالی انرژی های باز ساز و هم به کاهش کلی مصارف منابع بازساز ناپذیر، به طور همزمان پردازد. هم چنین باید از تولیدکنندگان خرده پا، اقتصاد محلی و کارهای گروهی منطقه ای حمایت کند.

با پشتیبانی از سیاست گرایش بازگشت تدریجی و دوباره به «بوم گرایی» و محلی تولید کالاها و خدمات، تنوع پولی باید مورد تشویق قرار گیرد.

چه در سطح اروپایی و چه در سطوح فدرال (کشوری - م) و منطقه ای، یک نوع مالیات عادلانه و موثری که شامل پایه تمام اشکال از درآمدها باشد، به اجرا در آید.

• تنظیم بازار.

اساسا بازار کاستی های بزرگی را نشان می دهد و باید به طور ریشه ای از راه کنترل دموکراتیک تنظیم شود.

زیستگاه سیاسی نیز در این باره از یک مدیریت جمعی و تامین مالی با تقسیم اموال و خدمات عمومی (آموزش و پرورش، مراقبت های بهداشتی، وسایل نقلیه، ارتباط ...) دفاع می کند. این کارها همراه با احترام گذاشتن به شخص بشری و نه تابع منطق نادیده گرفتن بخشی از انسانیت در درون خودمان است.

۶. ۴. فدرالیسم پیشرفته و جهانشمول بلژیکی و اروپایی:

ارزش های همبستگی، همیاری و ارج گذاری به گوناگونی در سازمان ها و نهادهای بلژیکی و اروپایی، محرک اصلی زیستگرایان می باشند. اصل کمک و یارانه رسانی به هم نوع باید سیاست های هر شهرک و شهر اروپایی را هدایت کند. هدف به کار بردن سیاست هایی است که با اطمینان کامل از هماهنگی بین سطوح مختلف تصمیم گیری ها و مسئولیت ها، بیشترین قدرت خود را به سود شهروندان به کار می برند.

• نوسازی سیستم فدرال بلژیک با Groen (حزب سبز بلژیک، در ناحیه فلامان - م):

در چارچوبی که بر مبنای اصول همبستگی و برقراری اتحاد میان افراد، مسئولیت در مدیریت عمومی، برابری حقوق شهروندی در بین همه

افراد و همکاری پایدار و داوطلبانه باشد، اکولو قصد دارد با همراهی گرون به مدرن سازی سیستم فدرال بلژیک ادامه دهد.

• پای بندی به راه گذار زیستگاهی اروپایی:

زیستگاهی که محدود به یک کشور باشد، محکوم به شکست است. اروپای توانمند و مردمی می تواند به یک موتور تغییرات اقتصادی، اجتماعی و زیستمانی که ما نیاز داریم، به ویژه برای مقابله با ظلم و ستم بازارها و ناسیونالیسم افراطی تبدیل شود. پایه های صلح و ثبات، همبستگی و وحدت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که اروپا بر روی آن ها بنا می شود، باید در راس دستور کار برنامه سیاسی اروپا باشد.

برای این که اروپا بتواند در راه گذار زیستگاهی گام بردارد، باید عدالت اجتماعی و عدالت زیستمانی، راهنمای گزینش های اروپا و نیز موتور زمامداری جهانی و همکاری های بین المللی باشد و در عین حال مسئولیت تاریخی خود را نسبت به تخریب شرایط زیستگاهی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جنوب به گردن گیرد.

۵. بسیج هوش جمعی

ما امروزه برای ساخت گروهی و پیگیرانه یک جامعه کاملاً عادلانه با آزادی های بیشتر، دموکراتیک تر و خیلی پایدارتر به جسارت، هوش، خلاقیت و همبستگی نیاز داریم.

۱. ۵. اکولو، حزب عقاید و آرا و برنامه های گوناگون است.

برای اکولو، دفاع از کسانی که بیشتر از دیگران در معرض نابرابری ها قرار دارند، یک اولویت است.

هدف این برنامه سیاسی در نظر گرفته شده، ایجاد اختلاف و جنگ و ستیز نیست، بلکه برقراری گفتگوی روادارانه در جامعه کثرت گرایی است که با رنگارنگی خود و با تفاوت ها، غنی تر می شود. به جای دفاع از منافع طبقاتی و یا صنفی و گروهی، هدف آن بیشتر، منافع عموم است.

اکولو به همه شهروندان، اعم از زنان و مردان، بدون در نظر گرفتن فرهنگ، خاستگاه اجتماعی، گرایش جنسی، مذهب یا نژاد، پیشنهاد می کند تا به گرد یک برنامه همکاری مشترک برای سازندگی جامعه جمع شوند.

روند دموکراتیک متعلق به شهروندان است. در این راستا، ما به طور داوطلبانه، آمادگی خود را نسبت به همه کسانی که می خواهند به گذار زیستگاهی در مکان های کسب و کار، خدمات همگانی، انجمن ها، اتحادیه ها، حرفه ها، آموزشگاه ها و مراکز پژوهشی و یا در زندگی روزانه خودشان بیاندیشند، برای سازمان دهی اعلام می کنیم.

۲ . ۵ . اکولو، حزب موتور گفتمان ها، نوآوری ها و باز شناخت ها است.

روند دموکراتیک، از آن همه شهروند زن و مرد می باشد. ما در این روند، به طور داوطلبانه و با گشادگی، همه آنانی را که می خواهند به تغییرات زیستگاهی در موسسات خصوصی و دولتی، انجمن ها، سندیکاها، مشاغل، مکان های آموزش و پرورش و پژوهشی یا در زندگی روزمره خود بیاندیشند، سازمان دهی می کنیم.

اکولو می خواهد با همه این افراد، در باره روابط برای همکاری، شفافیت و احترام گذاری گفتگوی کند. به نظر ما استقلال و آزادی آنان ضروری است. این کار به ما زندگی می بخشد. ما دورنمای مشارکتی مردم در جامعه را گسترش می دهیم و برای مورد پسند عامه قرار گرفتن سیاست زیستگاهی، به ویژه در کارهای آموزش پیوسته و دائمی، تلاش می کنیم.

۶ . تغییرات نیز سیاسی خواهد بود

ابتکارات و نوآوری ها در شروع راه خود برای ابداع روش های دیگر در زندگی، برای برون رفت از مصرف گرایی مفرط، برای مبارزه کردن مشخص علیه بی عدالتی ها، برای گسترش اموال همگانی و دولتی و برای یک تجربه عملی اشتراک گذاری و در اختیار عام قرار دادن امکانات جامعه، به راه و روش های گوناگون افزایش پیدا می کنند.

ما به عنوان زیستگرایان، به تغییر و تحول با آرامش و شکیبایی، با سرسختی و تندرستی در جهان کنونی، یعنی به گذار زیستگاهی جامعه باور داریم. ما در هر کجا که باشیم: در زندگی روزمره مان، در محل کار و در زندگی عمومی از خود واکنش نشان داده و وارد عمل می شویم. برای ساختن یک جهان دیگر، ما فقط می توانیم از جهان کنونی آغاز کنیم.

مجموعه قاطعانه چشم انداز اکولو از طریق همکاری با احزاب برادر در دل حزب سبز اروپا و سبزه های جهان و نیز از ایجاد پیوندهای

همبستگی بین المللی با جنبش های اجتماعی که موافق مبارزات زیستگاه سیاسی اند، می گذرد. این انتقال، به طور همزمان، هم در جامعه مدنی و هم در نهادهای دموکراتیک شکل می گیرد. ما با تمام زنان و مردانی که اهداف ما را می پذیرند، به هم پیوند خورده و همراهیم.

سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان

✖ کا نون نویسندگان ایران

نتیجهی چند دهه سانسور و سیاستهای استوار بر قلع و قمع فرهنگی را دیگر آسان میتوان در جای جای جامعه و حتی در این گفتهی رییس کتابخانهی ملی مشاهده کرد:

“۷۰ درصد کتابهایی که در کتابخانههای عمومی سراسر کشور وجود دارد، حتی یک بار نیز توسط مردم برداشته نشده است. چرا کتابخانهها باید با کتاب های بیارزش پر شوند؟ ” به این گفته، سیر نزولی تیراژ کتاب به ۳۵۰ نسخه برای جمعیت هشتاد میلیونی را اضافه کنیم تا میزان خفت کتاب و کتابخوانی را بهتر دریابیم. اما گویا در نظر متولیان فرهنگی همین اندازه سانسور کافی نیست که در تریبونهای رسمی از سوزاندن کتاب سخن میگویند.

باید گفت آنچه تا کنون بر سر کتاب آمده است از حیث نتیجه بسیار هولناکتر از کتابسوزان است سالهاست که حاکمیت آتشتغ سانسور را به جان کتاب انداخته است و اگر چه شعلهی آن ناپیدا است اما خاکستر عواقب آن را به روشنی میتوان دید. سینما، تئاتر و موسیقی غیر دولتی و مستقل نیز در تنگناهایی دشوار افتاده اند و وضعیتی بهتر از کتاب ندارند.

اما این فقط گوشه ای و مشتی از خروار واقعیت است زیرا سانسور از

نویسندگان و هنرمندان آغاز، و به آنها ختم نمی‌شود بلکه همه‌ی اقشار مردم را در بر می‌گیرد. نیمی از مردم حق استفاده‌ی موسیقایی از صدای خود را ندارند. همین چند روز پیش بود که علی جنتی وزیر ارشاد بار دیگر تکرار و تاکید کرد که وزارتخانه‌ی متبوعه‌اش به زنان اجازه‌ی تکخوانی نخواهد داد. دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات که از حقوق اولیه‌ی انسان‌هاست و قاعدتا باید فعالیت‌ی لازم، رایگان و مفرح باشد، در ایران با سانسوردولتی روزنامه‌ها و حذف ژورنالیسم مستقل و سانسوراینترنت و فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی و شلیک پارازیت به ماهواره‌ها، برای مردم به فعالیت‌ی عذاب‌آور و پرهزینه بدل شده است.

آنها که در همین شرایط و با وجود سانسور شدید از ابراز نظر و اعتراض خود باز نمی‌مانند با تهدید، بازداشت و زندان، این وجه مکمل سانسور، مواجه می‌شوند. چند تن از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالان کارگری و مدنی در ماه‌های اخیر به زندان افتاده و برخی دیگر احکام سنگین گرفته‌اند. صدور حکم اعدام عقیدتی که در یک سال گذشته شاهد اوج تازگی آن بودیم و در یک مورد نیز اجرا شد، در حقیقت ادامه‌ی سانسور است؛ سانسور با طناب دار.

اگر مقاومت و مبارزه‌ی بحق و شجاعانه‌ی مردم و نویسندگان و هنرمندان سانسورستیز در این سال‌ها نبود معلوم نیست اکنون به قعر کدام قرن واپس رانده شده بودیم. این، اصلی‌ترین راه مواجهه با سانسوری است که حق آزادی بیان را به تمامی نشانه رفته است. جامعه و ادبیات و هنر ما بیش از هر زمان دیگر بهمقابله با هر گونه سانسور، و طلب آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا نیاز دارد. سیزده آذر نماد چنین مقابله و مقاومتی است. سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان است.

کانون نویسندگان ایران این روز را گرامی می‌دارد و بر لغو و محو هر گونه سانسور پای می‌فشارد و از همگان به ویژه نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران می‌خواهد که با هر روش ممکن در بزرگداشت سیزده آذر بکوشند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ آذر ۱۳۹۴

به مناسبت هفدهمین سالگرد قتل نویسندگان آزادیخواه، محمد مختاری و جعفر پوینده

✖ بیانیه ی کانون نویسندگان ایران

در هفدهمین سالگرد قتل محمد مختاری و جعفر پوینده، یاد عزیز آن جان باختگان راه آزادی را گرامی میداریم. مرگ جانگداز آن جانهای عاشق با گذشت این همه سال هنوز بر جسم و جان آزادیخواهان ایران و جهان آتش میزند. سهل است، حتی یادآوری این داغ شربار روح و روان انسانهای آزاده را می سوزاند، و ای بسا برخی کسان، از همین رو، مصلحت را در دم فرو بستن و سوختن و ساختن با این داغ بدانند.

اما کانون نویسندگان ایران، هم به عنوان مدافع پیگیر آزادی بیان و ادامه دهنده ی راه پوینده و مختاری و همه ی رهروان راه آزادی و هم در مقام جوینده ی حقیقتِ کل قتلهای سیاسی - عقیدتیِ موسوم به زنجیره ای، نه تنها سوختن در این داغ را به جان میخورد و بر این فاجعه ی اجتماعی چشم نمیبندد بلکه درعین مقاومت در برابر هرگونه ستم و سرکوب با صدایی هرچه رساتر برای ستمدیدگان این فاجعه دادخواهی می کند. کانون بر آن است تا زمانی که این غده ی سرطانی همچنان در دل جامعه ی ایران جا خوش کرده و جولان می دهد، تا زمانی که صداهای دادخواهان و اعتراضی همچنان با داغ و درفش و سرکوب و خفقان رو به رو میشوند، هیچ انسانی نمیتواند خود را آزادیخواه بنامد مگر آن که برای جراحی و از میان برداشتن این غده ی انسان سوز و دیگر بسترهای آزادی ستیزی در جامعه ی ایران به پا خیزد.

فاجعه ی قتلهای سیاسی - عقیدتی در این سالها بیشک از برخی جهاتِ مهم مورد اعتراض و نقد و ریشه یابی قرار گرفته است. اما زوایای پنهان و کتمان شده ی آن به علت فضای سنگین سرکوب و اختناق همچنان ناروشن باقی مانده، و آنان که جرأت ورود به این زاویه ها را به خود داده اند، از جمله ناصر زرافشان عضو کانون نویسندگان ایران و وکیل خانواده های قربانیان این قتلها، متحمل هزینه هایی بس گزاف شده اند. رئیس وقتِ کمیسیون اصل نود مجلس بر همین زاویه ی کتمان شده انگشت گذاشت آن گاه که اعلام کرد: ما در بررسی قتلهای زنجیره ای به جایی رسیدیم که جلوتر از آن نمیتوانستیم برویم. کانون

نویسندگان ایران در این سالها همواره بر چند نکته ی مهم و کلیدی تأکید کرده که میتواند این زوایای پنهان را تا حدود زیادی روشن کند. نخست این که شمار قتل‌های زنجیره ای بسی بیش از آن است که به کشتار چهار نفر یعنی پروانه اسکندری، داریوش فروهر، محمد مختاری و جعفر پوینده محدود شود. از آن زمان به بعد، علاوه بر دهها نام دیگر، از این نامها نیز به عنوان قربانیان قتل‌های زنجیره ای یاد شده است: غفار حسینی، احمد میرعلایی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، احمد تفضلی، ابراهیم زالزاده، مجید شریف، پیروز دوانی، حمید حاجی زاده و فرزند خردسالش، کارون. افزون بر این، قرار بود شمار دیگری از نویسندگان را با اتوبوس به اعماق دره پرتاب کنند، کشتاری دسته جمعی که البته ناکام ماند. نکته ی دیگر آن که آمران این قتلها را باید در رده های بالاتر از رده ی مأموران دست چندی از نوع سعید امامی و مصطفی کاظمی و امثال آنها جست و جو کرد. همان مقدارِ بس ناچیز از اعترافات متهمان که به بیرون درز کرد نشانگر این حقیقت بی چون و چراست که تصمیم گیری در مورد این قتلها فراتر از اختیارات کسانی بوده که به عنوان متهم معرفی شدند. اما وجه مهم دیگری که کانون بر آن تأکید کرده و همچنان میکند این است که خفه کردن مختاری و پوینده نه قتل معمولی بلکه جنایتی مضاعف است، به این معنا که در جریان آن علاوه بر سلب حق حیات از دو انسان، آزادیخواهی و دگراندیشی نیز به مسلخ کشیده شده است. به یاد داریم که اندکی پس از قتل‌های آذر ۱۳۷۷، دادستان سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان مرجع رسیدگی به پرونده اعلام کرد متهمان درباره ی مقتولان ادعاهایی دارند که باید آنها را با استناد به ماده ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی اثبات کنند. ماده ی ۲۲۶ قانون پیشینِ مجازات اسلامی چنین مقرر کرده بود: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.» به این ترتیب، به گفته ی مرجع رسیدگی به پرونده، قاتلان ادعا کرده بودند که پوینده و مختاری و فروهرها را به دلایل شرعی کشته اند. این ادعا هیچ معنایی نداشت و ندارد جز آن که این انسانها را به دلیل عقاید دگراندیشانه و فعالیت‌های آزادیخواهانه شان کشته اند. یادآور میشویم که برخی از متهمان در دادگاه همین ادعای «استحقاق کشته شدن» را درباره ی مقتولان مطرح کردند، و این با وجود تمام تلاشها و ترفندهایی بود که پنهان کنندگانِ حقیقتِ قتلها برای انصراف متهمان از طرح این ادعا به کار بستند، چرا که میخواستند و همچنان میخواهند مواد قانونی از نوع ماده ی فوق را، که به توحش و آدم کشی جنبه ی قانونی می دهند، محفوظ نگه دارند تا با استناد به

آنها بتوانند به طور قانونی نیز صداهای آزادیخواهانه را در گلو خفه کنند. پنهان سازیِ عامدانه ی همین حقیقت است که، به نظر کانون نویسندگان ایران، جنایتی است دیگر - علاوه بر جنایت سلب حق حیات - در حق قربانیان قتلهای زنجیره ای، از جمله دو نویسنده ی آزادیخواه و دو عضو صادق و پیگیر کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و جعفر پوینده. و ما همچنان دوره خواهیم کرد داستان روشنگرانه، هرچند دردناک، این جنایت مضاعف را بر سر هر کوی و برزن، تا آن زمان که پرده برافتد، ابعاد پنهان این جنایت برای مردم ایران و جهان سراسر آشکار شود، آمران و عاملان آن به سزای اعمال ننگین شان برسند و زمینه ی تکرار این توحش انسان ستیزانه از جامعه ی ایران رخت بربندد.

در هفدهمین سالگرد قتل وحشیانه و تبهکارانه ی جعفر پوینده و محمد مختاری، روز جمعه ۱۳ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۵/۲ بعد از ظهر مزار آن جان باختگان راه آزادی را در امامزاده طاهر کرج گلباران میکنیم.

کانون نویسندگان ایران

۱۰ آذر ۱۳۹۴

نگاهی سوسیالیستی به ضرورتِ مبارزه برای دموکراسی

فرامرز دادور

سازمانِ سوسیالیستی یکی از تشکل های سیاسی/انقلابیِ توده های کارگری و زحمتکش است که برای آزادی و عدالت واقعی اجتماعی مبارزه میکند. سازمان به لحاظِ نظری/برنامه ایِ مدافعِ تحولاتِ رادیکالِ اجتماعی در راستایِ عبور از سرمایه داری و ایجادِ جامعه ای سوسیالیستی و عاری از استثمار اقتصادی و ستم های اجتماعی میباشد.

در راستایِ این هدف غائی، تدوینِ یک استراتژیِ انقلابی که راهکارهایِ اصلیِ سیاسیِ آن در مسیرِ گذار به جامعه ی انسانی روشن

بوده، حاکی از واقعیت‌های موجود و مورد حمایت توده های مردم باشد، ضرورت میابد. گسترش آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی، مستلزم مشارکت در مبارزات دمکراتیک توده های مردم و ارتقاء در شناخت و تحلیل مناسب از مسائل سیاسی/اجتماعی در ایران و جهان و ترجیحا انسجام یافتن نظری و عملی آنها در محدوده تشکیلاتی یک سازمان و یا مجموعه ای از سازمان های سوسیالیستی است. از این دیدگاه مهم است که بر بستر تجربیات مبارزاتی و طی دخالتهای سیاسی، همواره علت اصلی ناهنجاریهای موجود و از جمله تداوم خفقان سیاسی، فقر، ناعدالتی، جنگ و تجاوزات نظامی که از نقطه نظر چپ رادیکال، سلطه سرمایه داری است، افشا گردیده و برای عموم راه کارهای اساسی برای مقابله با آنها، بر پایه تحلیل های واقعگرایانه از یک چشم انداز دراز مدت و بدان خاطر تاکید بر ضرورت ایجاد تغییر بنیادی در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همراه با حمایت فعال از مطالبات دمکراتیک کوتاه مدت، ارائه گردد. در واقع از یک سازمان سوسیالیستی انتظار است که به مثابه یک تشکل فعال سیاسی و مدافع مبارزات حق طلبانه مردم، تلاش نماید تا بین مبارزات روزمره و دمکراتیک مردم با اهداف رادیکالتری اقتصادی/اجتماعی، همواره پیوند ارگانیک بوجود آیند. بدین معنی که مثلا در عرصه فعالیت های مرتبط با اهداف جنبش های مردمی (کارگری، زنان، ملیتها، حقوق بشر، غیره) سازمان موظف میگردد که علاوه بر شرکت در و پشتیبانی از مطالبات گسترده دمکراتیک آنها، در عین حال با عرضه پلاتفرم و راه کارهای عملی کوتاه و دراز مدت، به یاری جنبشهای مردمی برخیزد. برای مثال حمایت از مبارزات مردم علیه سرکوب های حکومتی و حمایت از خواست آزادی زندانیان سیاسی/عقیدتی، افشاگری از نبود آزادی انتخابات و مقابله با سیاست توهم آور و نادرست پشتیبانی از کاندید های "اعتدالگرا"، افشاگری از تبعیضات جنسیتی و ملیتی و حمایت از جنبش های زنان و خلق ها برای حقوق برابر و تعیین حق سرنوشت؛ دفاع از مطالبات کارگران و از جمله خواست آنها برای پرداختن دستمزد های معوقه، ارتقاء در سطح دستمزد، کوتاه کردن ساعات کار روزانه، احقاق حقوق اجتماعی (ب.م. بیمه کار و بازنشستگی)، مخالفت با آزادسازی و خصوصی سازی بی رویه و در عوض طرح شعار و پلاتفرم مبارزاتی در جهت توانمندتر کردن کارگران و زحمتکشانشان، بویژه در ارتباط با پدیده ایجاد مالکیت و کنترل جمعی کارگری در موسسات اقتصادی، بخش هایی از کارزارهای مورد نیاز را تشکیل میدهند.

یک مورد از وظایف چپ، تلاش و مشارکت در مبارزات مردم جهت برقراری حکومت مردمی و در صورت امکان تحت مدیریت توده های کارگری و زحمتکش میباشد. در این ارتباط هدف اولیه، ایجاد جامعه ای دمکراتیک مبتنی بر آزادیهای مدنی و عدالت واقعی اجتماعی است که دارای مناسبات سیاسی متناسب برای مشارکت وسیع مردم در امور اجتماعی و سازماندهی روابط اقتصادی عادلانه و هدفمند برای رفع استثمار اقتصادی و ستمهای اجتماعی باشد. در واقع، تامین حقوق دمکراتیک مردم جهت شرکت در تعیین سرنوشت اقتصادی/اجتماعی بسیار مهم بوده و بدیهی است که تصمیمگیری برای عبور از سرمایه داری و استقرار موازین سوسیالیستی، نهایتاً بر عهده توده ها و نمایندگان واقعی آنها میباشد. در قرون مدرن اخیر، دستاورد های دمکراتیک از سوی جنبشهای مردمی در حوزه نهاد های اجتماعی و اشکال سیاسی مانند انتخابات آزاد، حق رای عمومی، قانون اساسی، قوای سه گانه و مستقل از هم، قانون گذار/قضائی/اجرائی و احزاب، هنوز هم در دوران انتقال به سوسیالیسم و دمکراسی واقعی، از کارکرد سازنده برای اداره دمکراتیک و عادلانه جامعه برخوردار هستند. علاوه بر آن، در راستای تعمیق دمکراسی مهم است که توده های مردم بتوانند در لایه های گوناگون سراسری و محلی اداری، بویژه در اشکال مختلف کلکتیوها (ب.م. کمیته ها، انجمن ها، شوراهای و تعاونیها) بتدریج درجاتی از خود مدیریتی و خود گردانی سیاسی/اجتماعی را به تحقق برسانند. در دوران گذار به مرحله بالاتر، اهمیت دارد که فعالیتهای پارلمانی با مبارزات فرا پارلمانی آمیخته بوده، با حفظ اصول پایه ای، از هر فرصت مناسب سیاسی برای شرکت در فعالیتهای روزمره اجتماعی استفاده گردد. تامین حقوق دمکراتیک و آزادیهای فردی و اجتماعی فارغ از قدرتهای انحصارات اقتصادی و حکومتگران و در واقع تحقق آزادیهای حقوقی، به موازات رهائی از معضلات انسان ساخته مانند بیکاری، فقر، بیسوادی و انواع تبعیضات اجتماعی، موازین حیاتی را برای سازندگی جامعه سوسیالیستی تشکیل میدهند. اگر هدف از سازماندهی دمکراتیک و عادلانه جامعه، توانمند کردن توده های مردم در عرصه کنترل و اداره جمعی و دمکراتیک بر امور اجتماعی و بخصوص بر چگونگی تخصیص اضافه ارزش و ثروت تولید گشته عادلانه در بین عموم است، در آنصورت تامین دمکراسی عمیق و گسترده در تمامی عرصه های اجتماعی حیاتی است.

بر این اساس، با توجه به تجربیات تاریخی جنبش چپ، بر خلاف

سرمایه داری، مناسبات اجتماعی- انسانی- مورد نظر، برآمده از روابط- تحمیل گشته- ناشی از روند انباشت- سرمایه و موازین- متاثر- از آن نخواهد بود، بلکه بر اساس- مداخله و مشارکت- آگاه، مستقیم و غیر مستقیم- مردم نهادینه میگردد. مناسبات و اشکال- دمکراتیک برای اداره- مسئولانه و جمعی- نیاز های- عموم، سیالتر و قابل انعطاف تر از آن خواهد بود که بطور- دقیق در محدوده- یک نظام- سیاسی/ اجتماعی- از پیش تعیین گشته، بگنجد. با این وجود بدیهی است که میتوان با اتکا بر دستاورد های دمکراتیک- تاریخی به طرح اصول- کلی- آن پرداخت. اگر برای استقرار- روابط- آزاد و عادلانه، مهم است که امور جامعه در ابعاد- مختلف- اقتصادی/ اجتماعی، در ارتباط- تنگاتنگ با هم و در راستای تامین منافع عمومی مردم بطور آگاهانه سازماندهی گردد، در آنصورت وجود یک نهاد سراسری یعنی نهاد- دولت که دارای- مسئولیتهای مشورتی و مدیریتی در اجزای- گوناگون- آن (قانون گذاری، اجرائی و قضائی) باشد، ضرورت میابد. طبق- یک بینش- مبتنی بر دمکراسی- مشارکتی و تاکید بر مشارکت- مستقیم و غیر مستقیم- مردم در تعیین- سرنوشت- عمومی- جامعه، به وجود- نهادهای اداری در سطوح مختلف جامعه (ب.م. پارلمان های- سراسری و محلی، شوراهای و انجمن ها) نیاز است. برای مثال تامین- احتیاجات- حیاتی در عرصه- اقتصادی (ب.م. تشخیص- نیازهای معنوی و مادی، ارزیابی از انواع محصولات- تولید شده و خدمات- ایجاد گشته در عرصه های- گوناگون- صنعتی، کشاورزی و خدمات و ایجاد- هماهنگی- لازم بین- شعبات- مختلف- اقتصادی/ اجتماعی در هر منطقه و همچنین در کل- جامعه) و مسایل اجتماعی (ب.م. بررسی- سیستماتیک از نیازمندیهای- عموم در عرصه های- آموزشی، درمانی، مسکن، غیره) به مجموعه نهاد ها و موازین- معتبر- قانونی و تحت نظارت- مسئولین انتخاب شده نیازمند است. در واقع دستیابی به جامعه مورد نظر- که پیشرفت- آزاد و همه جانبه- زندگی برای هر انسان، مرهون- ایجاد- همان شرایط برای عموم باشد، در گرو- وجود- جامعه ای استوار بر موازین و نهاد های تنظیم یافته در پهنای یک مرز جغرافیائی معین و در صورت- امکان، توسعه- جهانشمول- آن در سطح- دنیا میباشد.

اما برای نیل به وضعیت- مزبور همانطور که در خطوط- بالا اشاره شد، جامعه- انسانی برای دوران- نامعلومی هنوز به سازماندهی معین- اقتصادی/ اجتماعی نیازمند است که در صورت- پیروزی- انقلاب- دمکراتیک و هدفمند به سوی- سوسیالیسم، تحت- مدیریت- حکومتی مردمی هدایت گردد. واقعیت این است که در دوران- انتقال به مرحله-

عالیتر، با توجه به وجود تنوع فکری/گرایشی و سنتهای موجود ارزشی، رفتاری و نهادی؛ هنوز برخی از موازین و قواعد مقرراتی از قابلیت اجتماعی برای سازندگی جامعه نوینی انسانی برخوردار هستند. اما اهمیت دارد که برنامه ریزی برای پی ریزی ساختمان سوسیالیسم در پرتو اصول تاریخی شناخته شده و مورد تایید جنبش سوسیالیستی انجام گیرد. تقویت تدریجی مالکیت و کنترل اجتماعی (کارگری) بر ابزار تولید و فعالیتهای اقتصادی و ارتقاء همبستگی در روابط اقتصادی/اجتماعی و در واقع سازماندهی آگاهانه و توده ای سوسیالیستی، اساس این ارزش ها را تشکیل میدهند. اگر منظور از حکومت، مجموعه نهاد های دمکراتیک و غیر متمرکز برای اداره جامعه در سطوح سراسری و محلی در جهت نیل به استقرار اشکال خودحکومتی در کلیت جامعه است در آن صورت جای اهمیت دارد که از نهاد ها و موازین بدست آمده طی مبارزات آزادیخواهانه جنبش های مردمی در سراسر جهان استفاده گردد. پدیده هایی مانندی قانون اساسی، حقوق دمکراتیک مدنی، پارلمان، انتخابات و آزادی تشکیلات و احزاب از ظرفیت و جایگاه خطیری برای سازماندهی دمکراتیک و عادلانه اقتصادی/اجتماعی در جامعه نوین برخوردارند. آنچه که باید مد نظر باشد همانا استفاده درست از این مجموعه ارزش ها و نهادها برای پیشبرد اهداف سوسیالیستی و در واقع ایجاد حاکمیت و دمکراسی مردمی بر مبنای مالکیت و کنترل دمکراتیک عمومی در جامعه است. طبیعی است که توده های مردم در پروسه مشارکت اجتماعی و دمکراتیک در امور جامعه و از جمله در حیطه موازین سیاسی، در پرتو منطق خردگرایانه و معطوف به منافع عموم، تدریجا تغییرات متریقی لازم (ب.م، غیر متمرکز نمودن اختیارات پارلمانی در حیطه قانونگذاری/اجرائی و واگذاری تدریجی اختیارات سیاسی بر عهده کانون های محلی) را در تمامی عرصه های اجتماعی بوجود میاورند. بر این اساس، در چارچوب وجود یک ساختار واقعا دمکراتیک و مبتنی بر مناسبات شبکه ای و دخالت مستقیم و غیر مستقیم توده های مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود، بازگشت برای سرمایه دار ها و نهادهای سیاسی حامی آنها در جامعه با موانع بسیار قدرتمند و سازمان یافته توده های مردم روبرو خواهد شد. برقراری دمکراسی و حاکمیت مردمی سنگ بنای ایجاد یک جامعه آزاد و عادلانه را تشکیل میدهد.

برای احقاق حقوق زنان مبارزه کنیم

فرهنگ قاسمی



متأسفانه تجاوز به حقوق زنان دامنه گسترده ای دارد و امروز به عنوان یک مسئله جهانی مطرح است. زیرا براساس آمار سازمان ملل ۷۰٪ از زنان در دوران زندگی خود مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار گرفته اند.

تجاوز به حقوق زنان در واقع همان تجاوز به حقوق بشر است. عادات و مناسبات قبیله ای و رفتار مردسالاری موجود در طوایف عقب مانده در طول زمان، روابطی را به وجود آورده اند که در اثر آن اصل برابری حقوق زن و مرد اکثراً رعایت نشده و در برخی از قوانین عقب مانده و مذاهب از جمله در دین اسلام زنان که به عنوان مادران نقش بزرگی در تربیت و آموزش نسل های آینده را به عهده دارند مورد ستم و نابرابری قرار می گیرند. به همین دلیل باید روز جهانی زن را ارج گذارد و یادآور شد که علیرغم همه کوشش ها و قوانینی که در دنیای مدرن برای برابری حقوق زن و مرد به عمل آمده اما هنوز این نابرابری و تجاوز به حقوق زنان ادامه دارد.

عدم رعایت برابری حقوق زن و مرد چیزی غیر از تبعیض از نظر حقوقی و عینی بین احاد مردم نیست. مبادرت به این امر و عدم مبارزه با آن نشاندهنده آشکار عدم رشد اصل برابری در و تخلل در روند متعادل جامعه می باشد. تجاوز علیه حقوق زنان باعث عواقب سنگینی می گردد و راه رشد و توسعه مانند: از بین بردن فقر و بیچارگی و مبارزه علیه بیماری های جنسی را سد می کند و نمی گذارد صلح و امنیت در جامعه برقرار گردد.

مبارزه علیه تجاوز به حقوق زنان و دختران امری ناممکن نیست. پیش گیری آن نه تنها امکان پذیر بلکه حتی اگر دشوار و مخاطره آمیز باشد اقدامی اساسی و لازم محسوب می شود. یکی از شیوه های مبارزه با این عمل ناشایست اطلاع رسانی است. همینطور دولت های معتقد به

منشور بین‌المللی حقوق بشر باید نقش خود را با صراحت انجام دهند. این دولت‌ها موظفند نه تنها با تصویب قوانینی مترقی جلوی این وحشیگری‌ها را بگیرند بلکه باید متجاوزین به این حقوق را به مجازات‌های سنگین محکوم کنند.

متأسفانه تجاوز به حقوق زنان دامنه گسترده‌ای دارد و امروز به‌عنوان یک مسئله جهانی مطرح است. زیرا براساس آمار سازمان ملل ۷۰٪ از زنان در دوران زندگی خود مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار گرفته‌اند. ۳۵٪ از زنان و دختران ضربو شتم دیده‌اند و یا به آن‌ها تجاوز جنسی شده است.

چگونه می‌توان باور کرد که در جهان امروز، یعنی در قرن بیست و یکم، آلت تناسلی ۱۳۳'۰۰۰'۰۰۰ از دختران در ۲۹ کشور آفریقا و خاورمیانه ختنه می‌شود و این اقدام خطرناک کماکان در این کشورها شیوع دارد و متأسفانه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری یا امکان اقدامی جدی در این باره را ندارند و یا اینکه ملاحظات و منافع دولت‌های مترقی و مناسبات عقب‌مانده موجود در کشورهای آلوده به این اقدام اجازه جلوگیری از این عمل ناشایست را فراهم نمی‌آورد.

چگونه می‌توان سکوت کرد وقتی که آمار سازمان ملل می‌گوید: در جهان امروز ۷۰۰'۰۰۰'۰۰۰ از زنان ازدواج کرده کودک‌اند و ۲۵۰'۰۰۰'۰۰۰ از این زنان کودک کمتر از ۱۵ سال دارند و بارداری این زنان به علت کمی سن همواره دچار مشکلات بسیار خطرناک می‌شود و غالباً زندگی آن‌ها در سنین بسیار کم به پایان می‌رسد.

همین دختران به علت ازدواج در سنین کم امکان ادامه تحصیل خود را از دست می‌دهند و دچار خشونت‌های خانوادگی و مشکلات زناشویی و توانایی یک بار داری سلامت را پیدا نمی‌کنند. اثرات این ازدواج‌ها در سنین پایین برای جامعه بسیار سنگین است و خشونت‌های ناشی از آن چندین نسل آینده را دامن‌گیر خود می‌کند.

خوشبختانه به دلیل مقاومت فرهنگ ایرانی برخی از این رسومات در ایران عملی نشد. اما متأسفانه حقوق زنان و برابری زن و مرد به دلیل قوانین ناشی از حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در ۳۷ سال گذشته نیز دچار صدمات بسیار بزرگی شد.

ملاحظه می‌کنیم علیرغم هوشیاری، آگاهی، روشن‌فکری، همبستگی، مقاومت و استقامت بی‌سابقه‌ی زنان ایران در مقابل جمهوری اسلامی، به علت جهل

و عقبماندگی و خشک مغزی رایج در اقشار رشد نیافته جامعه، و
همینطور به دلیل قوانین جمهوری اسلامی و تحجر موجود در طبقه
حاکمه، حقوق زنان میهن ما به انواع و اقسام بهانه‌ها زیر پا
گذاشته می‌شود و اثرات ناشی از آن آینده جامعه ما را بیش از پیش
به مخاطره می‌اندازد.